

مهرانگیز رساپور (م. پگاه)

سنگسار

بزن سنگ

بزن سنگ

به من فاجر

فاسق

تبهکار

بزن سنگ

سرخ پوشیده بودم

بزن سنگ

رنگِ خونم بود پیراهنم

بزن سنگ

جلف است رنگِ خون

بزن سنگ

گیسوانم هوا می خواست

بزن سنگ

نامحرم است هوا

بزن سنگ

قدهایم صدا داد

بزن سنگ

شهوت آور است صدا

بزن سنگ

می دید

مرد را

چشمانم !

بزن سنگ

غدغن است دیدن

بزن سنگ

غدغن است بوسیدن

بزن سنگ

غدغن است مستی

بزن سنگ

غدغن است هشیاری

بزن سنگ

غدغن است گذشته

بزن سنگ

غدغن است آینده

بزن سنگ

زنم من

! . . . بزن سنگ

چشم دارم

بزن سنگ

زبان دارم

بزن سنگ

مغز دارم

بزن سنگ

ای از مادر نژاده !

زنم من ... بزن سنگ بزن سنگ

بزن سنگ ...

سنگ ...

سنگ ...

سن ...